

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
سال یازدهم، شماره سی و نه، تابستان ۱۴۰۰، ص. ۲۳-۳۸

مقاله پژوهشی

تحلیل استعاره مفهومی باد صبا در شعر حافظ

خدابخش اسدالهی^۱

جهاندوست سبزیعلیپور^۲

چکیده

لیکاف و جانسون با نظریه استعاره مفهومی نشان دادند که استعاره‌ها از ذهن بر زبان جاری می‌شوند و تا زمانی که در ذهن تغییر شناختی ایجاد نشود، استعاره شکل نمی‌گیرد. ادبیات فارسی - با پیکره عظیمی که در اختیار دارد - در دل خود گنجینه استعاره‌های مفهومی بسیاری جای داده‌است. رویکرد این تحقیق شناختی است و با روش توصیفی - تحلیلی یکی از استعاره‌های مهم ادبیات فارسی؛ یعنی کلان‌استعاره «باد صبا انسان است» بررسی شده‌است. پرسش این پژوهش آن است که از نظر شناختی، باد صبا چگونه در زبان فارسی مفهوم‌سازی شده‌است؟ داده‌های این تحقیق از دیوان حافظ به دست آمده‌است. تحلیل داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که صبا در ادبیات فارسی از نظر شناختی یک انسان عاشق، طیب، پرده‌دار، سنگ صبور، رازدار و در عین حال، یک انسان سخن‌چین، بیمار، دروغ‌گو، رقیب و بی‌وفا ترسیم شده‌است. از مقایسه شخصیت و خویشکاری دوگانه صبا در شعر فارسی، می‌توان احتمال داد که صبا بازمانده‌ای از ایزد «وایو» در ایران باستان باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، باد صبا، حافظ شیرازی، وایو

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)، kh.asadollahi50@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۵

۱. مقدمه

تحول چشمگیر علوم شناختی در عصر حاضر، باعث شده‌است تا این حوزه، علوم مختلفی همچون فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی، انسان‌شناسی، علوم رایانه‌ای و نظایر آن را در بر بگیرد. در این علوم، بررسی فعالیت زبانی و ارتباط آنها با تفکر و ذهن بشر بررسی می‌شود. زبان‌شناسی شناختی به جزئیات ارتباط زبان و ذهن می‌پردازد. بررسی استعاره‌های موجود در هر زبان، یکی از روش‌هایی است که می‌توان با آن به اندرون ذهن انسان راه یافت و به نحوه تفکر و شناخت او دست پیدا کرد. برای مثال، وقتی در زبانی «غم»، «آتش» تصور شده و بیشتر کارکردهای آتش را به خودش اختصاص داده باشد، می‌توان به نقش منفی «آتش» در آن زبان پی برد. از سوی دیگر، وقتی در زبانی، «محبت»، «آتش» فرض شده باشد، به راحتی نمی‌توان به کارکرد منفی آتش حکم کرد؛ چرا که محبت نقش سازنده و مثبت دارد. به هر رو، بررسی استعاره‌های موجود در هر زبان، راهی به سوی شناخت ذهن و تفکر و نیز نحوه مفهومی‌سازی تجربیات بشری است.

یکی از استعاره‌هایی که در ادبیات فارسی بسیار به کار رفته، استعاره باد صباست. این استعاره که در شعر حافظ به مراتب نمود بیشتری دارد، باعث خلق مضامین بسیاری شده‌است. این عنصر ادبی، یکی از مواردی است که در زبان غیرادبی بسیار کمتر از زبان ادبی کاربرد دارد. کثرت کاربرد و نیز حوزه‌های معنایی این عنصر در متون ادبی مختلف، با یکدیگر تفاوت دارد. ظاهراً حافظ بیش از دیگر شاعران با باد صبا مضمون‌سازی کرده‌است. البته برای این ادعا سندی در دست نیست، اما پژوهش‌هایی که در مورد باد صبا در شعر حافظ انجام شده، بیشتر از دیگر پژوهش‌هاست و این امر خود می‌تواند قابل ملاحظه باشد. پرداختن به این امر، از نظر شناختی، می‌تواند گره‌گشا باشد و نشان دهد که چرا «صبا» به این اندازه در شعر فارسی شخصیت پیدا کرده و گاه تا حد یک طیب یا یک معلم تاریخ آگاهی دارد.

پرسش این تحقیق آن است که از نظر شناختی، باد صبا چگونه در شعر حافظ مفهومی‌سازی شده‌است؟ برای رسیدن به پاسخی برای این پرسش، اشعاری که در آنها به هر نحوی به باد صبا اشاره شده، استخراج شده‌اند. برای این کار نسخه غنی-قزوینی از دیوان حافظ بررسی و برای دستیابی به بعضی از ابیات که ممکن است از چشم محقق دور مانده باشد، از سامانه گنجور نیز استفاده شده تا با جستجوی لغات خاص، بتوان به همه شواهد دست یافت. در وهله دوم با دسته‌بندی این اشعار تلاش شده‌است تا تصویری کلی از باد صبا در شعر حافظ به دست داده شود. در این تحقیق ممکن است تعدادی از شواهد دو یا سه بار به کار رفته باشند، دلیل آن این است که باد صبا یا صبا در هر بیت حاوی استعاره مفهومی نیست؛ بدان خاطر در ابیاتی که استعاره مفهومی است، به ناچار شاهد تکراری است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان به سه موضوع اختصاص داد: معناشناسی شناختی، استخراج استعاره مفهومی از دل اشعار فارسی، و باد صبا و نقش‌ها و کارکردهای آن. از آنجا که در بخش مبانی نظری، پیشینه مطالعات معناشناسی شناختی ذکر می‌شود، در ادامه فقط منابع دو موضوع دیگر بررسی خواهد شد.

سبزه‌علی‌پور و رستمی (۱۳۹۸) در مقاله «استعاره مفهومی عشق شکار است، در حوزه ادبیات فارسی» نشان داده‌اند چگونه از دل مفاهیم متعدّد در کلان استعاره «عشق شکار است»، مفهوم میدان شکار، توانسته به‌تنهایی در چهره معشوق مکان‌مندی شود و پاسخگوی دیگر ملزومات شکار گردد.

نتایج تحقیق سبزه‌علی‌پور و وزیر (۱۳۹۷)، تحت عنوان «بررسی استعاره مفهومی عرفان خرابات است در دیوان حافظ»، نشان می‌دهد عرفان در ادبیات فارسی خود را با خرابات مفهومی‌سازی کرده و با حذف این استعاره «عرفان خرابات است» از شعر فارسی (به‌ویژه، در شعر سبک عراقی)، متون عرفانی بسیار بی‌مایه خواهند شد.

خرازی و مغیث (۱۳۹۷) در مقاله «نقش آفرینی‌های باد صبا در غزلیات خاقانی» به این نتیجه رسیده‌اند که صبا خوش‌خبر و قاصد است، شمیمی خوش دارد، غمّاز و بیمار است و با گل‌ها ارتباط می‌یابد.

پوراابراهیم، روشن و عابدی (۱۳۹۶) «استعاره مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره» را با رویکردی تطبیقی بررسی کرده‌اند. آنها در این پژوهش درصددند تا بدانند مفهوم‌سازی عشق در دو گونه شعری و عادی فارسی معاصر چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. در این تحقیق با بررسی داده‌هایی از شعر فارسی و نیز زبان روزمره، به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو گونه زبانی از استعاره‌های عشق و نگاهت‌های اصلی میان مفهوم مقصد عشق و مفاهیم حوزه مبدأ، به طور یکسان استفاده شده است.

فضایلی و ابراهیمی (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی استعاره مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعد» نه استعاره مفهومی را در شعر مسعود سعد شناسایی کرده‌اند؛ همچون: غم خوراکی است، غم آتش است، غم حیوان است و نظایر آن. زرین‌فکر و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد» مفاهیم حوزه رویش نظیر گیاهان و رویدنی‌ها را ساماندهی کرده، نگاهت مرکزی «هستی و وجود، گیاه است» را در این متن عرفانی به تصویر کشیده‌اند تا مفاهیمی چون خدا، جهان و انسان را بر اساس فرضیه ضرورت (در نظریه جدید) قابل درک کند و برای استعاره‌های بیان‌شده عوامل جغرافیایی، عقیدتی و مانند آن را ذکر می‌کند.

کیا و ثقه‌ای (۱۳۹۰) در مقاله «مطالعه نقش‌های باد صبا در شعر حافظ از منظر ارتباطی» معتقدند صبا در شعر حافظ از نظر ارتباطی، نقش‌های بسیاری را به عهده دارد. در نقش منبع مطلع است، در جایگاه فرستنده خبررسانی می‌کند، پیام می‌دهد و در نقش مجرا یا کانال پیام را منتقل می‌کند. نتیجه‌ای که ایشان از منظر ارتباطی می‌گیرند، این است که با استناد به برخی از اشعار کهن فارسی می‌توان ثابت کرد که تعدادی از نظریه‌ها و اصول مطرح غرب، در گذشته به گونه‌ای مشابه در آثار اندیشمندان ایرانی در عرصه شعر و عرفان نیز آورده شده و در جهت اهداف ارتباطی آن زمان، از آن اصول استفاده شده است. نصیری جامی (۱۳۸۵) در مقاله «رازمندی باد صبا در شعر حافظ»، به طبیعت‌گرایی باد صبا در ادبیات پرداخته و نوشته است: باد صبا در ادبیات بادی است که هنگام صبح می‌وزد، نسیمی خوش دارد، گل‌ها از آن می‌شکفتند و عاشقان رازشان را با او می‌گویند و نشانه نفخات رحمانیه است، اما در شعر حافظ کارکردهای دیگری نیز دارد. ایشان بر حسب شواهدی از شعر حافظ، صفاتی همچون: متنعم بودن، خوشبو بودن، گرم‌بخش و چاره‌گر بودن را به صبا نسبت داده‌اند.

معدن‌کن (۱۳۸۳) در مقاله «نقش صبا در عشق و عرفان و تاریخ غزل حافظ»، علاوه بر ذکر نقش‌هایی؛ مثل: آوردن بوی زلف یار و پیام‌آوری، بخشی را به اشتغالات صبا اختصاص داده و کارهای نظیر تبشیر بهار، خواندن اوراق حُسن، هواخواهی و هواداری دوست، رساندن دعای خیر، ابلاغ سلام، چاره‌سازی و غیره را به او نسبت داده است. آن طور که از بررسی پیشینه تحقیق مشخص شد، تا حال از منظر شناختی به باد صبا توجه نشده است. در این تحقیق تلاش می‌کنیم باد صبا را از منظر زبان‌شناسی شناختی در شعر حافظ مورد بررسی قرار دهیم.

۲. مبانی نظری

۲-۱. استعاره مفهومی و زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن و تجربیات اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین دلایل این چارچوب از این فرض بر می‌آید که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۶). شیوه مفهوم‌سازی (Conceptualization) و نحوه درک هستی در ذهن انسان، در این چارچوب بسیار مورد تأکید است. با مطالعه استعاره‌های موجود در یک زبان می‌توان به ساختار ذهن انسان پی برد.

«یکی از نکات اصلی که لیکاف (lakoff) و جازسون (Johnson) (۱۳۹۵) به آن اشاره کرده‌اند، این است که استعاره ابتدا نه در زبان، بلکه در ذهن ایجاد می‌شود؛ به بیان دیگر، به باور آنها ما به کمک استعاره‌ها، تنها سخن نمی‌گوییم، بلکه در واقع جهان را از طریق آنها درک می‌کنیم. ... در چنین مواردی استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص، به منظور درک مفاهیم غیرملموس استفاده می‌کنیم، می‌توانند تأثیر بسزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ (مشخص) داشته باشند. به‌طور خلاصه، در این رویکرد از استعاره، استعاره‌ها به عنوان بخش لاینفک فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند» (کوچس، ۱۳۹۴: ۱۸). طبق این باور باید قبول کرد که زبان ما سرشار از استعاره‌هایی است که ساخته ذهن ماست.

معناشناسی شناختی رویکردی جدید است که بخشی از زبان‌شناسی شناختی در اواخر قرن بیستم شده است. اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی» نخستین بار از جانب جورج لیکاف مطرح شد. نگاهی که معنی‌شناسی شناختی به زبان و رفتار زبانی انسان دارند، همانند نگاه به سایر قوای شناختی نظیر قوه بینایی، استدلال و جز آن است. «معنی در واقع مفهومی است که بر اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبان منعکس می‌شود؛ به عبارت دیگر، مقولات ذهنی انسان از طریق تجربیات او شکل می‌گیرند. معنی‌شناسان شناختی بر این باورند که انسان از هر تجربه به مفهوم‌سازی می‌پردازد و ساخت‌های زبان بر اثر کاربرد در شرایط مختلف، اشکال متفاوتی می‌یابند و منجر به مفهوم‌سازی‌های مختلف می‌شوند» (گندمکار، ۱۳۹۱: ۱۵۶). جهانی بودن تعدادی از استعاره‌ها به این امر تأکید می‌کند که انسان بر حسب تجارب خود استعاره‌ها را تولید می‌کند. برای مثال، انسان در دوران کودکی، وقتی به آغوش مادر خود می‌رود، آن را محلی گرم و سرشار از محبت می‌یابد و بعدها محبت را همچون گرما می‌داند. بر اساس این شناخت و تجربه، استعاره «محبت گرم است»، زاده می‌شود. در کنار استعاره‌های جهانی به استعاره‌هایی نیز برخورد می‌کنیم که غیر جهانی و یا محلی هستند و فقط در محدوده خاصی از جهان به کار می‌روند. برای رسیدن به استعاره‌های جهانی بیشتر، پرداختن به استعاره‌های محلی بسیار مورد تأکید پژوهشگران است.

امروزه دیگر شکی نیست که مطالعه استعاره یکی از بخش‌های ثابت و یا بخش اصلی مطالعه ذهن و مغز است. دیگر زمانی نیست که بتوان به راحتی از استعاره‌ها چشم پوشید. لیکاف معتقد است «هنگامی که شما جسم و مغز را به شیوه علمی مطالعه می‌کنید، به طور اجتناب‌ناپذیری به سراغ استعاره‌ها می‌روید» (به نقل از: نیلی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۷). به تعبیری دیگر، ما با استعاره‌ها زندگی می‌کنیم.

استعاره‌ها را از چندین راه می‌توان رده‌بندی کرد؛ از آن میان می‌توانیم به نقش شناختی، ماهیتی، متعارف بودن، عمومیت، ریشه‌دار بودن و مانند آنها اشاره کنیم. استعاره‌ها با توجه به نقش شناختی، می‌توانند ساختاری باشند، مثل (زندگی سفر است)، یا غیر ساختاری، مثل (زمانی که جایگاه پایین را با نگاهی منفی ارزیابی می‌کنیم، خوب بالاست، بد پایین است). از لحاظ ماهیت، استعاره‌های مفهومی می‌توانند مبتنی بر دانش عام ما (به صورت گزاره) در خصوص یک ناحیه تجربی و تصاویری که از حوزه‌های مختلف جهان داریم باشند، مثلاً (ذهن کامپیوتر است در مقایسه با ذهن ظرف است) (کوچس، ۱۳۹۸: ۱۶). لذا در این تحقیق به نقش شناختی باد صبا مبتنی بر این مبانی نظری می‌پردازیم.

۲-۲. بحث

در این بخش، نخست باد صبا از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی شود، سپس نحوه مفهوم‌سازی آن در اشعار حافظ شیرازی ذکر خواهد شد.

در لغت‌نامه دهخدا ذیل صبا چنین آمده است: «صبا [ص] ع (ا) باد برین که جای وزیدن آن از مطلع ثریا تا بنات‌نعل است و آن را قبول هم نامند، خلاف دبور. (منتهی الارب). بادی است که از مابین مشرق و شمال وزد و باد برین هم همین است

(برهان قاطع، ذیل باد صبا). باد مشرق (مهدب الاسماء). باد پیش. در کشف اصطلاحات الفنون آمده که صبا به فتح صاد و باء موحده و قصر الف، بادی که از طرف مشرق آید در فصل بهار. در تذکره الاولیاء مذکور است صبا بادی است که از زیر عرش می خیزد و آن به وقت صبح می وزد. بادی لطیف و خنک است، نسیمی خوش دارد و گل ها از آن بشکفتند و عاشقان راز با او گویند. در اصطلاحات عبدالرزاق کاشی صبا نفحات رحمانیه است که از جانب مشرق روحانیات می آید. در مدارج النبوه مذکور است که صبا بادی است که مهب آن از مطلع ثریا تا بنات النعش است و مقابل آن دبور است و شمال به فتح شین و گاهی به کسر نیز خوانده می شود، بادی است که از جانب شمال به جانب جنوب وزد» (لغت نامه: ذیل صبا).

در این بخش با ذکر شواهدی، شکل گیری استعاره مفهومی «صبا انسان است»، در شعر حافظ نشان داده شود. آنچه، به طور خلاصه باید گفت این است که یک کلان استعاره با نگاشت «صبا انسان است» وجود دارد و چندین استعاره خرد نظیر: «صبا، طیب است»، «صبا، رقیب است»، «صبا رازدار است»، «صبا، مشاطه است»، «صبا، پرده دار است»، «صبا، عاشق است»، «صبا، سنگ صبور است» و «صبا، پیام رسان است»، در ذیل این کلان استعاره، در زبان فارسی شکل گرفته است. البته در شعر حافظ، باد صبا علاوه بر انسان، با چند استعاره دیگر نیز همراه است، از جمله: «صبا مرکب است»، «صبا نفخه است»، «صبا مرغ است»، «صبا بارورکننده گیاهان است». در ادامه، نخست شواهدی برای این موارد ذکر می شود و سپس استعاره «صبا انسان است» بررسی خواهد شد:

«صبا مرکب است»

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است
(حافظ، ۱۳۶۳: ۲۰)

«صبا مرغ است»

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
(همان: ۵۷)
صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن صبا آورد
(همان: ۹۱)

«صبا نفخه رحمانی است»

اعتقاد قدما بر آن است که باد صبا باعث شکوفا شدن گل ها می شود و از این منظر نفخه الهی پنداشته می شود، چنان که بیشتر در نقل از کشف اصطلاحات الفنون ذکر شد: «صبا نفحات رحمانی است که از جهت مشرق روحانیات می آید». لذا صبا از این منظر قابل مقایسه است با نفخه ای که از طرف خداوند به جیب حضرت مریم وارد شد و باعث باروری وی گردید، همچنین آیه معروف «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم، بر او به سجده درافتید) (ص/۷۲). واژه روح در قرآن به معنای فارسی جان و روان است. در سوره مریم سخن از روح خداوندی رفته است که در چهره بشری بر مریم حاضر می شود. به نظر مفسران مراد از روح در اینجا جبرئیل است: فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم/ ۱۷) (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۶).

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
(حافظ، ۱۳۶۳: ۱۰۲)

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد
(همان: ۹۱)

۲-۲-۱. کلان‌استعاره «صبا انسان است»

در بسیاری از اشعار، باد صبا انسان تصور شده و صفات و ویژگی‌های انسان به او اختصاص داده شده است. «در باورهای کهن باد صبا که نماد جان‌بخشی و روح‌افزایی است، ماهیتی مردانه دارد که زمین فسرده را بارور می‌کند» (خرازی، ۱۳۹۷: ۴۷۴۸). در زیر صفات، اعمال و ویژگی‌هایی که نشان می‌دهد صبا در ذهن و فرهنگ ایرانی انسان انگاشته شده، ارائه می‌شود:

۲-۲-۱-۱. صبا زبان دارد:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
(حافظ، ۱۳۶۳: ۳)

تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(همان: ۴۷)

۲-۲-۱-۲. صبا دست دارد:

زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب این چنین با همه درساخته‌ای یعنی چه؟
(همان: ۲۶۳)

ز شرم آن که به روی تو نسبتش کردم سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت
(همان: ۱۱)

۲-۲-۱-۳. صبا گوش دارد:

کس نیارد بر او دم زند از قصه ما مگرش باد صبا گوش‌گذاری بکند
(همان: ۱۱۸)

۲-۲-۱-۴. صبا می‌تواند پیام ببرد و بیاورد:

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد
(همان: ۹۲)

ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زرافشان جرعه‌ای بخشد به من
(همان: ۲۴۵)

صبا دست در زلف معشوق می‌کند و بوی خوش معشوق را در همه جا می‌پراکند. «در خیال شاعرانه حافظ بیشترین مجاورت و جایگاه باد صبا در اندام‌واره زیبایی محبوب، موی و زلف است و از آنجا که بخشی از باورهای خلاقانه شعری درباره زلف مربوط به خوش‌بویی و مشکینی آن است، نافذترین بویی که حافظ در قلمرو زیبایی و دل‌ربایی و عطرآگیتی به کار می‌برد، بوی زلف است» (نصیری جامی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

۲-۲-۱-۵. «صبا طیب است»

در تعداد زیادی از ابیات فارسی، صبا در حکم طیبی است که همچون حضرت مسیح توان درمان بیماران و حتی توان معالجه بیماران لاعلاج را دارد:

صبا گر چاره داری وقت وقت است که درد اشتیاقم قصد جان کرد
(حافظ، ۱۳۶۳: ۸۶)

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظ دل‌خسته زنده شد به دمت
(همان: ۵۹)

در شعر حافظ از صبا با تعبیر «عیسی صبا» یاد شده است و این نیز به سبب جان‌بخشی و شفا دادن بیماران است که آن را به حضرت مسیح^(ع) نسبت می‌دهند.

۲-۱-۲-۲. «صبا پرده‌دار است»

در شماری از اشعار حافظ صبا به عنوان پرده‌دار و حاجب درگاه معرفی شده است. کسی که اجازه ورود، مصاحبت و هم‌نشینی با سلطان عشق را صادر می‌کند:

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست
(همان: ۳۶)

صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
(همان: ۷۶)

چنان‌که پیداست، در بیت فوق شاعر از صبا که حاجب و پرده‌دار دربار است، می‌خواهد که پیامش را به شاه خوبان؛ یعنی معشوق برساند.

۲-۱-۲-۲. «صبا عاشق است»

در برخی اشعار حافظ باد صبا خود عاشق است؛ یعنی همچون عاشقان غیرت دارد، درد عشق کشیده و همچون حافظ که خود عاشق است، سرگردانی را تجربه کرده است و با گل در خلوت جلوه‌گری‌ها می‌کند:

می‌خواست گل که دم زند از رنگ‌وبوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت
(همان: ۵۵)

من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت
(همان: ۶۱)

خود را بکش ای بلبل از این رشک که گل را با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود
(همان: ۱۳۵)

۲-۱-۲-۲. «صبا رقیب است»

در اشعار حافظ، صبا در نقش رقیب ظاهر شده است. تفاوت عاشق با رقیب در این است که رقیب نقش مراقبت از معشوق را به عهده‌دارد و از آنجا که او همواره در کنار معشوق است و عاشق نیست، اغلب عشاق از شخص رقیب (مراقبت‌کننده) به عنوان یک رقیب (رقابت‌کننده) یاد کرده‌اند. خرمشاهی در این زمینه نوشته: «باید توجه داشت که در شعر حافظ و ادبیات قدیم قبل از او، رقیب به معنای امروزی؛ یعنی رقیب عشقی نیست، بلکه به معنای نگهبان و محافظ و لاله و دربان و نظایر آن است» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۶).

تا دم از شام سر زلف تو هر جا زنند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(حافظ، ۱۳۶۳: ۴۷)

از بهر خدا زلف مپیرای که ما را شب نیست که صد عریده با باد صبا نیست
(همان: ۴۴)

حافظ چو نافه سر زلفش به دست توست دم در کش از نه باد صبا را خبر شود
(همان: ۱۴۱)

۲-۱-۲-۲. «صبا مشاطه و آرایشگر»

باد صبا در ادبیات فارسی در مواردی، در نقش مشاطه و آرایشگر به کار می‌رود که هم به عروس زیباروی طبیعت زیور می‌بندند و هم برقع از رویش می‌کشاید.

تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیاری
صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت
(همان: ۶۱)

چو برشکست صبا زلف عنبرافشانش
به هر شکسته که پیوست تازه شد جاننش
(همان: ۱۷۵)

به بوی زلف و رخت می‌روند و می‌آیند
صبا به غالیه‌سایبی و گل به جلوه‌گری
(همان: ۲۸۳)

۱۰-۱-۲-۲. «صبا قاصد و پیام‌آور است»

یکی دیگر از چهره‌های صبا در ادبیات فارسی، قاصد بودن یا پیام‌آوری است. صبا به دلیل اینکه تمام راه‌ها و منازل را که معشوق از آنها عبور کرده، به خوبی می‌شناسد، می‌داند که معشوق کجاست و در کجا می‌توان او را یافت و از او خبر گرفت. گاهی از او به نام «برید صبا» و «پیک صبا» یاد می‌شود:

نشان یار سفرکرده از که پرسم باز
که هر چه گفت برید صبا، پریشان گفت
(همان: ۵۶)

ز دلبرم که رساند نوازش قلمی
کجاست پیک صبا گر کند همی کرمی
(همان: ۲۹۶)

گر به سرمنزل سلمی رسی ای باد صبا
چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
(همان: ۱۷۶)

۱۱-۱-۲-۲. «صبا سخن‌چین و غماز است»

مشهورترین صفت صبا، غمازی و افشای راز است، تا جایی که حافظ از جان خود می‌خواهد که حدیث عشق او را پنهان از صبا به گوش دلدار برساند و با دست یافتن به نافه سر زلف دوست، دم درمی‌کشد تا به باد صبا مجال پرده‌داری ندهد. اگر چه صبا در مواردی رازدار عاشق و معشوق است، در مواردی نیز افشاگر راز عشق است:

حافظ چون نافه سر زلفش به دست توست
دم درکش از نه باد صبا با خبر شود
(همان: ۱۴۲)

تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
اگر نه عاشق و معشوق رازدارانند
(همان: ۱۲۲)

تا دم شام سر زلف تو هر جا نزنند
با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(همان: ۴۷)

۱۲-۱-۲-۲. «صبا رازدار یا سنگ‌صبور است»

از جلوه‌های دیگر صبا در شعر حافظ، سنگ‌صبور بودن اوست. صبا در مواردی همچون سنگ‌صبوری است که به درد دل‌های عاشق و معشوق گوش می‌دهد. عاشق به صبا می‌گوید که از دست ایام چه کشیده است:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
(همان: ۸۴)

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفنان
(همان: ۲۴۳)

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورق‌های غنچه تو بر توست
(همان: ۳۷)

۲-۲-۱-۱۳. «صبا بیمار است»

یکی دیگر از جنبه‌های شخصیت صبا در شعر حافظ، بیمار بودن اوست. در موارد زیادی به این امر اشاره شده است. باد صبا به دلیل وزش نرم و آرام و حرکت بیمارگونه و افتان و خیزان بودنش، به تعبیر حافظ، بیمار است و شگفتا که همین بیمار می‌تواند راحت جانی نصیب بیماران غم دوست کند. حافظ بی‌تابی و ضعف خود را در عشق دوست به صبا و حرکت بیمارگونه خود برای رسیدن به کوی دوست به حرکت صبا تشبیه کرده است» (معدن‌کن، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

دل ضعیفم از آن می‌کشد به طرف چمن که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد
(حافظ، ۱۳۶۳: ۸۱)

عده‌ای معتقدند علت بیماری او این است که او نیز دچار عشق شده و از این بلای بی‌درمان نرسته است. این عشق حاصل رفت و آمدهای مکرر اوست به خلوت یار. او که بارها پیام معشوق را به عشاق می‌رسانده و تغییر حالات و رفتار ایشان را شاهد بوده، اینک خود، به غم عشق یار دچار شده است. او ترجیح می‌دهد که نزد معشوق بماند و از لذت بی‌حد این دیدار بهره گیرد، اما گاهی نیز به فراق یار دچار می‌شود و این دوری عامل رنجوری و بیماری صباست (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۸۴۸).

من و باد صبا مسکین، دو سرگردان بی‌حاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت
(حافظ، ۱۳۶۳: ۶۱)

۲-۲-۱-۱۴. «صبا بشارت‌دهنده است»

یکی دیگر از ویژگی‌های باد صبا در ادبیات فارسی، بشارت‌دهندگی اوست. صبا همچون سروش، خبرهای بسیار خوبی به همراه دارد:

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
(همان: ۱۰۸)

صبا به خوش‌خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد
(همان: ۹۱)

۲-۲-۱-۱۵. «صبا پیر تاریخ‌دان است»

یکی از چهره‌های دیگر صبا در ادبیات، تاریخ‌دانی اوست. صبا در این نقش، همچون پیر تاریخ‌دانی تصور شده است که وقایع تاریخی را به طور کلی از بر دارد و می‌تواند پیام‌های تاریخی را از کسی برای کسی ببرد و به شخصیت‌های تاریخ برساند. معدن‌کن (۱۳۸۳) در بخشی از تحقیق خود با عنوان «صبا در مضامین تاریخی» می‌نویسد: «تحرک و پویایی صبا نه تنها مربوط به عشق و عرفان غزل حافظ نیست، در رویدادهای تاریخی نیز نقش چشمگیر دارد و در حوادث و وقایع روزگار حافظ حامل پیغام و نیازها و نگرانی‌ها و گله‌های حافظ می‌شود ... چنانکه در غزل:

ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زرافشان جرعه‌ای بخشد به من
(حافظ، ۱۳۶۳: ۲۴۵)

و منظور از اتابک مذکور، افراسیاب دوم، و یا اتابک پشنگ، از امرای فضلویه است که حافظ جلوس او را بر تحت امارت تهنیت گفته و خواسته خود را هم توسط باد صبا به او ابلاغ می‌کند» (معدن‌کن، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۸۵).



۲-۲-۲. صبا جامع اضداد است

آنچه تا بدین جا مشخص شد، آن بود که از نظر شناختی صبا در زبان ادبی فارسی یک انسان است؛ به عبارت دیگر، کلان‌استعاره «صبا انسان است» وجود دارد که با استفاده از آن استعاره‌های خرد و کوچکی همچون استعاره‌های زیر ساخته شده است: صبا طیب، پرده‌دار، عاشق، رقیب، مشاطه، قاصد، سخن‌چین، بیمار، سنگ صبور، رازدار و بشارت‌دهنده است. نکته دیگر در این استعاره این است که اگر یک شخصیت را دارای صفتی خاص بدانیم، احتمال صفت متضاد در آن کمتر می‌شود، مثلاً وقتی که صبا را «رازدار» عاشق و معشوق تصور می‌کنیم، احتمال اینکه صبا «سخن‌چین و غمناز» باشد، خیلی کم می‌شود، اما در مورد صبا این گونه نیست، صبا جامع اضداد است و چندین صفت متضاد را در عین حال با هم دارد. در جاهایی صبا با صفت پیام‌آور راستین معرفی شده است و در جاهایی نیز به عنوان پریشان‌گوی و به نوعی دروغ‌گوی آمده است. در زیر این دو شخصیت با عنوان «صبای مفید» و «صبای مخرب» معرفی شده‌اند.

۱-۲-۲-۲. پیام‌آور راستین / دروغ‌گو و غیر قابل اعتماد

به دروغ‌گو بودن صبا، خرازی و مغیث (۱۳۹۷: ۴۸۵۳) اشاره کرده‌اند.

صبای مفید:

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار / زار و بیمار غم راحت جانی به من آر

(حافظ، ۱۳۶۳: ۲۸)

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد / هدهد خوش‌خبر از طرف سبا باز آمد

(همان: ۱۰۸)

صبای مخرب:

نشان یار سفر کرده از که پرسم باز / که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت

(همان: ۵۶)

۲-۲-۲-۲. طیب / بیمار

همچنان که در بالا گذشت، در تعداد زیادی از ابیات حافظ و نیز در ادبیات فارسی، صبا به دلیل حرکت آهسته به بیمار تشبیه شده است، صبا بیماری است که به معالجه نیاز دارد و از طرف دیگر در تعدادی از ابیات، صبا همچون پزشکی تصور

شده است که می تواند بیماران را درمان کند. از صبا در مواردی با تعبیر «عیسی صبا»؛ یعنی کسی که همچون حضرت عیسی (ع)، قدرت زنده کردن مردگان دارد، یاد شده است:

صبای مفید:

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظ دل خسته زنده شد به دمت
(همان: ۵۹)

صبای مخرب:

دل ضعیفم از آن می کشد به طرف چمن که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد
(همان: ۸۱)

۲-۲-۳. راز دار / سخن چین

شخصیت صبا در استعاره‌هایی که در ادبیات فارسی به جا مانده، هم رازداری و هم سخن چینی است. مانند:

صبای مفید:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
(همان: ۸۴)

صبای مخرب:

تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز و گر نه عاشق و معشوق رازدارانند
(همان: ۱۲۲)

۲-۲-۴. پرده‌دار / رقیب

صبا گاه پرده‌دار معشوق است و چون نگهبانی از حریم امن او پاسبانی می کند و این برای عاشق نقشی مثبت است؛ چون می داند که از عشق او حمایت می کند. گاهی نیز صبا نقش خود را عوض می کند و تبدیل به رقیب (رقابت کننده) می شود و در عشق ورزی با معشوق به رقابت می پردازد:

صبای مفید:

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست
(همان: ۳۶)

صبای مخرب:

به هر سو بلبل عاشق در افغان تنعم زان میان باد صبا کرد
(همان: ۸۲)

۲-۲-۵. سنگ صبور و قابل اطمینان / بی وفا

دو چهره دیگری که از صبا در اشعار فارسی ترسیم شده است، یکی چهره مثبت و نیک سنگ صبور بودن عاشقان است؛ یعنی عشاق با او راز خویش را می گویند، چون می دانند که صبا را به کوی دوست راهی است. دیگری ویژگی ای است که با ویژگی قبلی تضاد زیادی دارد؛ یعنی بی وفایی صبا، مانند:

صبای مفید:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفنان
(همان: ۲۴۳)

صبای مخرب:

دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
(همان: ۸۵)

صفات و شخصیت‌های متضاد باد صبا

صفات مثبت	صفات منفی
صبا پیام‌آور راستین است	صبا پریشان‌گویی و دروغ‌گو است
صبا پزشک است	صبا بیمار است
صبا رازدار است	صبا سخن‌چین است
صبا پرده‌دار است	صبا رقیب است
صبا سنگ‌صبور و قابل اعتماد است	صبا بی‌وفا است

آنچه در این بخش قابل تأمل است، دو چهره بودن باد صباست. صبا که انسان تصور شده و تمام رفتار و حرکات انسان برای او مفهوم‌سازی شده‌است، چرا باید دو چهره کاملاً متضاد داشته باشد؟ چگونه می‌توان دوگانگی چهره صبا را تحلیل کرد؟ آیا ما با دو نوع باد صبا روبرو هستیم؛ یکی باد صبای سازنده و مفید و دارنده صفات نیکو و دیگری باد صبای مخرب و ویرانگر و دارنده صفات زشت؟ اگر چنین باشد، چگونه این دو شخصیت در یک تن جمع می‌شوند؟ آیا می‌توان تصور کرد باد صبا همان ایزد باد در ایران باستان باشد؟

ایزد باد در ایران باستان «وایو» نام دارد. در فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، ذیل «باد» چنین آمده است: «وات (= باد) (wind) یا وایو که اصلاً از «وا» به معنی وزیدن مشتق شده، در سنسکریت و اوستا اسم مخصوص ایزد باد و نخستین ایزدی است که نذور را می‌پذیرد. در یشتها سه بار وات به معنی فرشته آمده است. در روایات دو باد هست: یکی نگهبان هوای پاک و سودبخش و دیگری دیو مظهر هوای ناپاک و زیان‌آور. در وندیداد (فرگرد ۵) آشکارا از این دیو یاد شده و نام او با دیو مرگ یک‌جا آورده شده است (یشتها، ۲، ۱۳۷) (یا حقی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). «در ادبیات پهلوی دارای دو نیمه بد و خوب است و در اوستا نیمه نیک او که دشمن دیوان است، ستوده شده است» (همان: ۸۵۰).

وایو «یکی از اسرارآمیزترین خدایان هندوایرانی است. در یکی از متون هندی درباره او آمده‌است که وی از نفس غول جهانی که دنیا از بدن او ساخته شده، پیدا گشته است، بر گردونه تیزرو که آن را صد یا حتی هزار اسب می‌کشند، سوار است. اوست که نورهای گلگون؛ یعنی برق را ایجاد می‌کند و سپیده‌دم را هویدا می‌سازد. در ایران وی شخصیتی بزرگ و در عین حال معمایی است. برای او هم آفریدگار (اهوره مزدا) و هم اهریمن (انگیره مینیو) قربانی می‌کند (آموزگار، ۱۳۸۴: ۳۴).

یکی از ویژگی‌های باد صبا، ارتباط او با عشق و عاشقی است؛ یعنی صبا اغلب پیام‌آور عشق است و پیام عاشق را به معشوق می‌رساند و از سرزمین معشوق خبرهای خوبی برای عاشق می‌آورد. یکی از چهره‌های ایزد وایو نیز تا حدی با همین خویشکاری صبا در ارتباط است. طبق مندرجات رام‌یشت اوستا، وایو «فضایی است که از بالا به حدود عالم مینوی و از پایین

به جهان تیره پیوسته است. در این یشت بسیاری از شاهان و نامداران، به فرشته هوا نماز برده‌اند و دوشیزگان برای رسیدن به بخت و شوی به او متوسل می‌شوند (همان: ۸۵۰).

از ویژگی‌های دیگری که برای صبا ذکر شده است، نفخه رحمانی بودن باد صباست: «صبا نفحات رحمانی است که از جهت مشرق روحانیات می‌آید» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۱۸، به نقل از کشاف اصطلاحات الفنون). «در عرفان اسلامی باد نشان خواست و قدرت الهی است» (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۸۵۱). در شرح اصطلاحات صوفیه آمده است: صبا صولت و رُعب روح است و استیلائی آن به حیثیتی است که صادر شود از شخص چیزی که موافق شرع و عقل است و دبور مخالف آن است (کی‌منش، ۱۳۶۶: ج ۱/ ۲۱۰).

«در نمادگرایی هندو، خدای باد یا «وایو» (vayo) همان نفخه کیهانی است. باد از یک طرف پدید آورنده «باران»؛ یعنی حیات و از طرف دیگر به وجود آورنده «توفان»؛ یعنی مرگ است. در کتاب «زبور» باد پیک الهی و همسنگ فرشتگان است، حتی باد اسم خود را به (روح القدس) می‌دهد» (خرازی، ۱۳۹۷: ۴۸۵۱).

«در "وای" نوعی مفهوم بی‌طرفی و دوپهلوی وجود دارد؛ زیرا هم وای خوب و یا وای وه (به) هست که در زمره ایزدان قرار می‌گیرد و هم وای بد که جزو موجودات اهریمنی به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، به او می‌توان دو جنبه داد: جنبه حیات‌بخش و جنبه حیات‌آفرین. او هم نخستین دمی است که زندگی با آن آغاز می‌گردد و هم واپسین دمی است که مرگ به دنبال دارد. بسیاری بر این عقیده‌اند که این دو شخصیت جداگانه وای محصول تفکر متأخر است و در دوران اولیه، وای شخصیت واحدی بوده با سیمایی دوگانه نیکوکار و در عین حال شوم، با نیرویی هراس‌انگیز و شخصیتی بی‌رحم که با مرگ پیوستگی دارد و کسی را یارای گریز از او نیست، ولی اگر چنانکه شایسته اوست، خوشنودش کنند، در یورش‌ها به یاری آدمیان می‌شتابد» (حریریان، ۱۳۸۵: ۷۶).

در وصف باد نیز در منابع آمده است: «باد ایزدی است که با صفت پیروز می‌آید. گاهی شخصیت او با شخصیت «وای» یکی می‌شود. شاید باد گونه‌ای از شخصیت وای باشد که به دو صورت خوب و بد جلوه می‌کند» (همان: ۸۳). حال با توجه به سه نشانه ذکر شده: ۱. دو چهره سازنده و مخرب داشتن ایزد باد یا وایو؛ ۲. پناه بردن دوشیزگان به وایو برای رسیدن به بخت و شوی خویش؛ ۳. نفخه رحمانی بودن باد، آیا می‌توان باد صبا را چهره دگرگون شده ایزد وایو دانست؟ آیا وایو نیز همانند سروش وارد ادبیات فارسی شده است؟

در ادبیات فارسی، سروش نیز شخصیتی است پیام‌آور که نقش فرشته را به عهده دارد. «سروش یکی از عمده‌ترین ایزدان آیین مزدیسناست که با صفاتی مقدس، نیک، پاداش‌دهنده، توانا، پیروزمند، دلیر و اهورایی توصیف شده است و وظیفه‌اش این است که خاکیان را رسم بندگی آموزد و راه اطاعت نشان دهد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۶۲). بسامد کاربرد کلمه «سروش» در معنای ایزد، در ادبیات فارسی بالاست. در زیر شواهدی از شعر حافظ ذکر می‌شود که در آنها به سروش اشاره شده است:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غییم چه مزده‌ها دادست

(حافظ، ۱۳۶۳: ۲۴)

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشد گنه می بنوش

(همان: ۱۷۷)

لطف الهی بکند کار خویش مزده رحمت برساند سروش

(همان)

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن
(همان: ۲۴۹)

همان‌طور که می‌دانیم، امکان ورود و ماندگاری ایزدان مزدیسنا به شعر فارسی وجود دارد و سروش خود یک نمونه عالی از این نظر است. ممکن است ایزد وایو نیز به ادبیات فارسی وارد شده و با نام باد صبا ادامه حیات داده باشد و تعدادی از صفات خود را همچنان در دوره بعد از اسلام حفظ کرده باشد. آنچه در اینجا مطرح شد، فقط طرح بحث است، اظهار نظر قطعی درباره این نکته پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد.

۳. نتیجه‌گیری

همچنان‌که گذشت، صبا یا باد صبا، از عناصر پربسامدی است که در شعر اغلب شاعران آمده، ولی در شعر حافظ مضمون‌پردازی‌های بسیاری با آن شده است. آنچه همگان بر آن تأکید دارند، این است که صبا واسطه‌ای بین عاشق و معشوق است و پیام‌های آن دو را ردو بدل می‌کند. صبا کارکردهای بسیاری دارد. آنچه در این مجال بدان پرداخته شد، نحوه مفهوم‌سازی باد صبا در شعر حافظ از منظر شناختی بود. نتایجی که از بررسی داده‌ها حاصل شد، این است که در این اشعار می‌توان به استعاره‌های «صبا مرغ است»، «صبا مرکب است»، «صبا نفخه رحمانی است» و «صبا انسان است» دست پیدا کرد. در این بین کلان‌استعاره «صبا انسان است»، دارای استعاره‌های خرد بسیاری نظیر: «صبا طیب است»، «صبا پرده‌دار است»، «صبا عاشق است»، «صبا رقیب است»، «صبا مشاطه است»، «صبا قاصد است»، «صبا سخن‌چین است»، «صبا بیمار است»، «صبا سنگ صبور است»، «صبا رازدار است»، «صبا پیر تاریخ‌دان است»، به دست آمده است. آنچه در مورد تنوع دیدگاه حافظ در اینجا می‌توان اشاره کرد، این است که حافظ چنین کارکردهایی را به صبا نسبت نداده است، پیشتر در سنت ادبی از گذشته‌های دور چنین کارکردهایی را به باد صبا نسبت داده‌اند و این زبان فارسی است که آنها را در خود ذخیره کرده است؛ به عبارتی دیگر، ذهن ما چنین استعاره‌هایی را خلق کرده است و این همان چیزی است که معناشناسی شناختی در پی بیان آن است.

حضور نشانه‌هایی از ایزد «وایو» در شخصیت و خویشکاری‌های باد صبا، که دو چهره داشتن صبا را نشان می‌دهد، این فرض را تقویت می‌کند که ممکن است صبا صورت تحول‌یافته ایزد «وایو» در ایرانی باستان باشد. اثبات این امر، به بررسی تطبیقی در مورد باد صبا و ایزد وایو از نظر اساطیری نیاز دارد که در پژوهشی دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

منابع

۱. پورابراهیم، شیرین؛ روشن، بلقیس؛ عابدی، مهدیه (۱۳۹۶)، «استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره (رویکردی تطبیقی)»، *شعر پژوهی*، دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۳۲، صص ۴۹-۶۶.
۲. حافظ، شمس‌الدین (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: اقبال.
۳. حریریان، محمود؛ ملک‌شهمیرزادی، صادق؛ آموزگار، ژاله؛ میرسعیدی، نادر (۱۳۸۵)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، تهران: (سمت).
۴. حسینی، مریم (۱۳۸۵)، «رمزپردازی باد در آثار سنایی»، *فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال ۱۵-۱۶، شماره ۵۶-۵۷، صص ۳۵-۴۹.
۵. خرازی، پرستو؛ مغیث، امیرحسین (۱۳۹۷)، «نقش‌آفرینی باد صبا در غزلیات خاقانی»، *مجموعه مقالات سیزدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، صص ۴۸۴۲-۴۸۵۹.
۶. خرمشاهی، بهالدین (۱۳۸۰) *حافظ‌نامه*، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپ دوم.

۸. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. زرین‌فکر، مژگان؛ صالحی‌نیا، مریم؛ مهدوی، محمدجواد (۱۳۹۳)، «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد»، *ادبیات عرفانی*، سال ۵، پاییز و زمستان، شماره ۹، صص ۱۳۷-۱۷۲.
۱۰. سبزعلی‌پور، جهان‌دوست؛ رستمی، راضیه (۱۳۹۸)، «استعاره مفهومی عشق شکار است، در حوزه ادبیات فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، نشر آنلاین. Rjhll.basu.ac.ir/article2964.html
۱۱. _____؛ وزیری، سهیلا (۱۳۹۷)، «بررسی استعاره مفهومی عرفان خرابات است در دیوان حافظ»، *پژوهش‌های ادبی عرفانی (گوهر گویا)*، شماره ۱، پیاپی ۳۶، صص ۴۷-۷۲.
۱۲. فضایی، سیده مریم؛ ابراهیمی، شیما (۱۳۹۳)، «بررسی استعاره مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعد»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، سال چهارم، شماره ۱۳، ۶۵-۸۰.
۱۳. کوچس، زولاتان (۱۳۹۸)، *استعاره‌ها از کجا می‌آیند، شناخت در بافت استعاره*، تهران: آگاه.
۱۴. _____ (۱۳۹۴)، *استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع*، ترجمه نیکتا انتظام، تهران: سیاه‌رود.
۱۵. کیا علی‌اصغر؛ ثقه‌ای، سعید (۱۳۹۰) «مطالعه نقش‌های باد صبا در شعر حافظ از منظر ارتباطی»، *رسانه*، دوره ششم، شماره یک، پیاپی ۱۱، صص ۱-۱۶.
۱۶. کی‌منش، عباس (۱۳۶۶)، *پرتو عرفان شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس*، ج ۱، تهران: سعدی.
۱۷. گندمکار، راحله (۱۳۹۱)، «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۵۱-۱۶۷.
۱۸. لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۵)، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
۱۹. معدن‌کن، معصومه (۱۳۸۳)، «نقش صبا در عشق و عرفان و تاریخ غزل حافظ»، *حافظ‌پژوهی*، دفتر ۷، صص ۱۷۰-۱۸۷.
۲۰. نصیری جامی، حسن (۱۳۸۵)، «ارزمندهی باد صبا در شعر حافظ»، *نشریه ادبیات فارسی*، شماره ۹، صص ۱۵۱-۱۷۱.
۲۱. نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی شناختی، دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی*، تهران: هرمس.
۲۲. هینلز، جان (۱۳۸۴)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
۲۳. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

References

- Dehkhoda. Aliakbar. (1998). **Dictionary**. supervised by Mohammad Moein & Jafar Shahidi. Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute, Tehran.
- Fazayeli. Seyedeh. Maryam. Ebrahimi. Shiva. (2014). **investigating the conceptual metaphor of sadness in poetry of MasudSa'd**. Lyrical language and literature studies. year 4, No. 130; 65-80.
- Gandomkar. Raheleh. (2012). **Introduction to understanding metaphors in Persian Language**. Literature Studies. No. 19, Sprint, pp. 151-167.
- Hafez. Shamsaldin. (1984). **Divan**. gathered by Ghasem Ghani & Mohammad Ghazvini. Tehran: Eghbal Publications.
- Haririyan. Mahmoud; Malek Shahmirzadi. Sadegh; Amoozgar. Jaleh & Mir Saeedi. Nader. (2006). **History of Ancient Iran, volume 1**. Tehran: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (SAMT).
- Hinnells. John. (2005). **Persian Mythology**. translated by Jaleh Amoozar & Ahmad Tafazoli. Tehran: Cheshmeh Publications.
- Hosseini. Maryam. (2006). **Cryptography of Wind in Sanai's Works**. Humanities Quarterly. Al-Zahra University, Year 15-16; No. 56-57; Page 35-49.
- https://rjhll.basu.ac.ir/article_2964.html

9. Kharazi. Parastou; Moghith. Amirhossein. (2018). **The role of Zephyr in Khaqani'sghazal**. 13th international gathering of Iranian Society for the Promotion of Persian Language and Literature. pp. 4842-4859.
10. Khoramshahi. Bahaldin. (2001). **Hafeznameh**, vol. 2. Tehran: Scientific-Cultural Publishing Co.
11. Kia. Aliasghar & Sagheei. Saeed. (2011). **Studying the roles of Zephyr (Bad-e-Saba) in Hafez's poems from a communicational perspective**. Media. Vol. 6, No. 1, pp. 1-16.
12. Koches. Zoltán. (2015). **Metaphors in culture – worlds and variety**. translated by Nikta Entezam. Tehran: Agah Publications.
13. Koches. Zoltán. (2019). **Where metaphors originate from, introduction to weave of metaphors**. Tehran: Agah Publications.
14. Lakoff. George; Johnson. Mark. (2016). **Metaphors We Live By**, translated by Hajar Aghaebrahimi. Tehran: Science Publications.
15. Madankan. Masoumeh. (2004). **The role of Zephyr (Bad-e-Saba) in love, mysticism and history of Hafez's sonnet**. Hafez Studies, Vol. 7, pp. 170-187.
16. Nasiri Jami. Hassan. (2006). **Mystery of Zephyr (Bad-e-Saba) in Hafez's Poetry**. Journal of Persian Literature, No. 9, pp. 151-171.
17. Nilipour. Reza. (2017). **Conceptual Linguistics, second Epistemological revolution in linguistics**. Tehran: Hermes Publications.
18. Pouremrabim. Shirin; Roshan, Bilgheys; Mahdiyeh, Abedi. (2017). **Conceptual metaphors of love in poetry and daily language** (with a comparative approach); "Poetry Studies". Vol. 9, no. 2, pp. 46-66.
19. Rasekh Mahmand. Mohammad. (2010). **An Introduction to Cognitive Linguistics, Theories and Concepts**. Tehran: SAMT.
20. Sabzalipour. Jahandoust; Vaziri, Soheila. (2018). **Investigating the conceptual metaphor of mysticism is a tavern in Hafez's Divan**. Mystical Literary Studies (Gohar-e-Goya), Vol. 1, pp. 47-72.
21. Yahaghi. Mohammad Jafar. (2010). **Culture of Mythology and short stories in Persian literature**. Tehran: Farhang Moaser Publications.
22. Zarinfekr. Mojgan et.al. (2014). **Conceptual metaphor of growth in Bahā' al-Dīn Valad beliefs**. Journal of Mystical Literature. al-Zahra University, year 5, No. 9, winter.
23. Zarinfekr. Mojgan; Salehi Niya. Maryam; Mahdavi. Mohammad Javad (2014). **Conceptual metaphor of love is hunting in Persian literature. Comparative linguistic studies**. Online publication.